نواقض الاسلام و مفاهیم مرتبط با آن، بخش اول

حجت الاسلام رحیم ابوالحسینی[1]

چکیده

عدم درک صحیح از مفاهیم اصیل اسلامی، ریشه انحرافاتی شده که گریبان جهان اسلام را گرفته و دشمنان اسلام از این فرصت در جهت اسلام هراسی، بهره‌های فراوان برده‌اند. در این مجال، فرصت پیدا کرده‌ایم تا از چهار مفهوم اساسی یعنی: «اسلام»، «ایمان»، «کفر» و «نواقض الاسلام» بحث کنیم و دیدگاه فقهای اسلام را در این باره جویا شویم. در واقع آنچه ما را به نگاشتن این مقاله واداشت، احکام ده گانه‌ای است که محمد بن عبدالوهاب (م1206ق)، با عنوان «نواقض الاسلام» به آنها فتوا داده است، احکامی که به موجب آن، بسیاری از مسلمانان از دایره اسلام خارج و کفر آنان ثابت می‌گردد. بر اساس آموزه‌های این کتاب که هم اکنون در مدارس و دانشگاه‌های ریاض و شهرهای دیگر عربستان تدریس می‌شود، بیشتر مسلمانان در دایره تکفیر قرار داشته و قتل آنان واجب است، و از اینجا ضرورت نگارش مقاله‌ای در معرفی عواملی که موجب خروج از دین می‌گردند روشن می‌شود. اکنون بیشتر درگیری‌ها و کشتارهایی که بعضی از فرقه‌های نزدیک به وهابیت، از قبیل داعش، جبهة النصرة، القاعده، طالبان، در جهان اسلام مرتکب می‌شوند بر اساس تعلیمات کتاب مذکور است. بدیهی است که بررسی مفاهیم فوق، معیارهای اسلام و کفر را روشن ساخته و بدین وسیله مفهوم تکفیر، معنای واقعی خود را به دست خواهد داد.

موضوع بحث

تبیین چهار مفهوم اساسی یعنی «اسلام»، «ایمان»، «کفر» و «نواقض الاسلام»، مهم‌ترین مباحث این نوشتار را شکل می دهد تا «معیارهای مسلمانی و ملاک های خروج از اسلام» به دست آید. ما در این اثر می خواهیم بدانیم:

مسلمان به چه کسی گفته می شود و ملاک آن چیست؟

و انسان مسلمان در اثر چه عواملی مرتد و از دین خارج می¬گردد؟

در واقع، بحث بر سر «ملاکات اسلام» و «موجبات کفر» است. سؤال این است که آیا نواقض ده گانه ای که موجب نقض اسلام و خروج از دین معرفی شده اند، قابل پذیرش است؟

پیشینه موضوع

از زمانی که رسول گرامی اسلام(صلی ا علیه وآله) در «جزیرة العرب» ندای: (یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ کَآفَّةً) (بقره(2): 208) را طنین انداز کرد، معیارهای مسلمانی و نواقض آن را نیز بیان نمود: (وَمَن یَکْفُرْ بِاللّهِ وَمَلاَئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِیداً) (نساء(4): 136).

موارد نقض اسلام در این آیه، انکار خداوند، فرشتگان، کتاب های آسمانی، رسالت پیامبران و روز قیامت معرفی شده است. اما چیزی که آنها را داخل در اسلام می کرده، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر بوده است.

در صدر اسلام، بسیاری از مسلمان شدگان با ذکر شهادتین مسلمان می شدند و بدین وسیله از تمام احکامِ اسلام و امتیازهای آن برخوردار می گشتند. «ابوبکر» خلیفه اول مسلمانان، نخستین مرد بالغی بود که با ذکر شهادتین مشرف به دین مبین اسلام گشت (ابن اثیر، 1411ق، ج2، ص65؛ طبری، 1412ق، ج2، ص59)، ولی پیش از او، «علی» که در آن زمان هنوز نوجوان بود، همراه با «خدیجه» همسر «محمد» و «فاطمه» دختر «محمد»، نخستین کسانی بودند که ایمان آورده (سلیمان الکوفی، 1408ق، ج۱، ص۲۸۲ و ۲۹۵؛ ابن عبدالبر، 1415ق، ج3، ص1092) و با پیامبر خدا نماز گزاردند (نسایی، 1348ق، ج5، ص44؛ مفید، 1413ق، ص274).

در گزارشی از ابن عمر (بخاری، 1401ق، ج1، ص11، ج2، ص109، ج4، ص5)، انس بن مالک (مسلم بن حجاج، بی تا، ج1، ص39) و ابن عباس (طوسی، 1407ق، ج5، ص330)، نقل شده که رسول خدا(صلی ا علیه وآله) فرمود:

«من مأمور شدم با مردم بجنگم تا به کلمه لا إله إلا ا، محمد رسول ا، وجوب نماز و زکات شهادت دهند، پس هرگاه به اینها شهادت دادند، خون آنها و اموال آنها بر ما محترم خواهد بود، مگر جایی که حق اسلام در میان باشد که حساب آن دست خداست».

بر اساس این حدیث، معیار مسلمان شدن حداکثر چهار چیز است گرچه بیشتر علماء و فقهاء، تنها شهادتین را موجب تشرف به دین مقدس اسلام معرفی می کنند، و حتی برخی از علما می گویند که فقط اقرار به کلمه توحید، برای مصون ماندن از قتل کافی است (ابن حجر، بی‌تا، ج12، ص247)، ولی ملاک مسلمان شدن، هر چه باشد از چهار موردی که در حدیث بالا نقل شد، بیشتر نیست.

در صدر اسلام، کسی به خود اجازه نمی داد به آسانی دیگری را تکفیر کند. در حدیثی از «ابوهریره» آمده است: «هنگامی که پیامبر خدا وفات یافت، ابوبکر بسیاری از عرب ها را (که از پرداخت زکات امتناع می‌ورزیدند) تکفیر می کرد. عمر گفت: چگونه با مردم مقاتله می کنی در حالی که رسول خدا فرمود: من مأمور شدم با مردم بجنگم تا کلمه لا إله إلا ا را بر زبان جاری کنند و هر گاه این جمله را بگویند، مال و جان آنها محترم است؟ ابوبکر گفت: قسم به خدا هر کس بین نماز و زکات فرق بگذارد، با او می‌جنگم...» (بخاری، 1401ق، ج2، ص109). چون آنها می‌گفتند ما نماز می خوانیم ولی زکات نمی دهیم.

این روایت، گواه آن است که در صدر اسلام آنچه موجب نقض اسلام می‌گشت، تنها انکار توحید و رسالت بود و نماز و زکات محل تردید بود، به همین دلیل، عمر به حدیث پیامبر استشهاد نموده و ابوبکر را از کشتن مانعین زکات منع می کند (در این باره ابن قتیبه گزارش کامل تری آورده است: ابن قتیبة دينوري، 1413ق، ج1، ص22).

چنان که در آیه: (وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً) (نساء(4): 94) نیز، آنچه که از سوی پیامبر موجب ورود «مِرداس» به اسلام دانسته شده، تنها شهادت لسانی به توحید و رسالت پیامبر بوده و تکفیر اسامه نسبت به مرداس، نادرست بوده است (زمخشری، 1403ق، ج1، ص555؛ طبرسی، 1415ق، ج3، ص163).

پس از دوران صدر اسلام، خوارج ظهور کردند و با ظهور آنان، گویا توصیه های پیامبر رنگ باخت و خوارج، ابتدا علی علیه السلام را تکفیر کرده و سپس هر مسلمانی که از علی علیه السلام تبعیت می کرد را تکفیر نمودند. گویا معیار نقض مسلمانی را که رسول خدا بارها برای خود و دیگران گفته بود، و

آیه شریفه: (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ) (غاشیه(88): 21 و22) را که به منظور کنترل اصحاب از تکفیر دیگران قرائت می کرد، از یاد برده بودند (ابن ابی شیبه، 1409ق، ج6، ص576).

این وضعیت در زمان «بنی امیه» نیز ادامه یافت و نمونه آن، کشتن «حجربن عدی» توسط «زیادبن ابیه» بود که هنگام قتل او از دیگران شهادت گرفت که وی به کفر گرائیده است (مبارک ابن محمد ابن اثیر، 1411ق، ج1، ص462).

اهمیت و ضرورت موضوع

تطبیق تفکرات اسلامی بر مستندات اصیل، یکی از عوامل مهم معرفتی «اسلام ناب محمدی» است. باید دید قرآن و سنت پیامبر که اصیل ترین منابع دینی به شمار می آیند، چگونه معیارهای اسلام و موارد نقض آن را بیان کرده اند. اکنون جهان اسلام درگیر یکی از خطرناک ترین تفکرات انحرافی تاریخ است. آنها که چنین تفکری دارند و به راحتی مسلمانان را تکفیر می¬کنند، مدعی هستند که افکارشان برخاسته از متن قرآن و سنت پیامبر است. مفتیانی که اکنون در سرزمین «حجاز» نشسته و در مسند فتوی قرار دارند، با طرح مباحث نواقض الاسلام و تضییق دایره اسلام، بسیاری از مسلمانان را که اعتراف به توحید و رسالتِ پیامبرِ خدا دارند، تکفیر می کنند. این مفتیان باید پاسخ گوی عواقب خطرناک این فتواها باشند. حتی خطر این اندیشه¬ها منحصر به جوامع اسلامی نبوده و با کمال تأسف، موجب بدبینی جوامع غیر مسلمان نسبت به اسلام شده است. بدیهی است که شناخت صحیح ضوابط اسلام و موارد نقض آن، می تواند اذهان مردم مسلمان و غیر مسلمان را روشن، و جوامع اسلامی و بشری را از وضع اسف بار کنونی نجات دهد.

هدف از این نوشتار

روشن ساختن اذهان و معرفی موضع صحیح اسلام در برابر موضوع مورد بحث، از اهداف نوشته حاضر است. غرض ما، ابطال ضوابط و معیارهای ناصوابی است که به عنوان ملاک های مسلمانی و نواقض آن، توسط برخی افراطیون مسلمان ارائه می گردد. غرض ما از یک سو، تنویر افکار عمومی نسبت به ضوابط افراطی در تکفیر است و از سوی دیگر، می خواهیم بگوییم آیین اسلام بر اساس دوستی و محبت پایه‌ریزی شده و رسول گرامی اسلام طبق نص صریح قرآن، پیامبر رحمت معرفی گردیده است (انبیاء(21): 107). بنابراین، هیچگاه رفتارهایی که در طول تاریخ در خصوص تکفیرِ مسلمانان انجام شده و می شود، مورد پذیرش اسلام نبوده و هدف از پژوهش حاضر این است که این چالشِ پیش رو را به جوامع مسلمان و غیر مسلمان معرفی کند.

مفاهیم اساسی اسلامی

مفهوم اسلام

مفهوم «اسلام» در لغت

ماده «سلم» در لغت به معنی «صحت و سلامت» است، گفته می شود: خداوند سلامت است، چون از عیوب و نقایص بشری سالم است و در آیة: «وا یدعو إلی دار السلام»؛ منظور از سلام، خود خداوند است و دار، بهشت آن است، پس دارالسلام به معنی بهشت خداوند. کلمه «اسلام» نیز از همین باب است که به معنی «اطاعت و انقیاد» استعمال میشود، چون اسلام انسان را از إباء و امتناع باز می دارد (ابن فارس، 1404ق، ج3، ص90).

«جوهری» در «صحاح» شبیه مطالب فوق را گفته است (جوهری، 1376ق، ج5، ص195)، چنانکه «راغب» نیز پس از تحقیق مفصلی در باره ماده «سلم»، «اسلام» را به معنی «دخول در سِلم و دوری از آفات ظاهری و باطنی» گرفته و با اشاره به آیه: (وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَی إِلَیْکُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً)، آن را به معنی صلح دانسته است (راغب اصفهانی، 1404ق، ص239).

مفهوم «اسلام» در قرآن

مفهوم «اسلام» در اصطلاح فقهاء، تنها «اقرار به شهادتین» است، و معتبر دانستن عناصر دیگری مانند «اعتقاد به معاد»، «اقامه نماز»، «روزه» و «حج»، در اسلام اشکال است.

قرآن مهم ترین کتاب اعتقادی مسلمانان، درباره مفهوم اسلام چنین گفته است:

(قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَکِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمَانُ فِي قُلُوبِکُمْ) (حجرات(49): 14).

بسیاری از مفسران، در شأن نزول آیه فوق چنین گفته اند: جمعی از طایفه «بنی اسد» در یکی از سال های قحطی و خشکسالی وارد مدینه شدند و به امید گرفتن کمکی از پیامبر(صلی ا علیه وآله) ، شهادتین را بر زبان جاری کرده و به پیامبر گفتند: طوائف عرب بر مرکبها سوار شدند و با تو پیکار

کردند، ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدیم و دست به جنگ نزدیم و از این طریق می خواستند بر پیامبر منّت بگذارند. آیه فوق نازل شد و به آنها خاطرنشان کرد که اسلامِ آنها ظاهری است و ایمان در اعماق قلبشان نفوذ نکرده است. به علاوه، اگر هم ایمان آورده اند، نباید منّتی بر پیامبر بگذارند، بلکه خدا بر آنها منّت دارد که هدایتشان کرده است (مجاهد بن جبر، بی تا، ج2، ص608؛ مقاتل بن سلیمان، 1424ق، ج3، ص264؛ مکارم شیرازی، 1363، ج22، ص209؛ طباطبایی، بی تا، ج18، ص335).

از نظر قرآن «اسلام» شکل ظاهری و قانونی دارد و هر کس به کلمه توحید و رسالت پیامبر، به صورت لفظی اقرار نماید، مسلمان است و جان و مال او در امان است.

به هرحال، از این آیه استفاده می شود که معیار اسلام و مسلمانی، اظهار شهادتین است و هر کس به توحید و رسالت شهادت دهد، حتی بر وجه ظاهر، خون و جان او محترم بوده و مانند سایر مسلمانان از امتیازات اسلام برخوردار خواهد شد (برای مطالعه بیشتر: زمخشری، 1385ق، ج3، ص569؛ طوسی، 1409ق، ج9، ص351؛ العینی، بی تا، ج1، ص190؛ بیهقی(ب)، بی‌تا، ج6، ص302).

در آیه دیگر می فرماید: (قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَی کَلَمَةٍ سَوَاء بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ أَلا نَعْبُدَ إِلا اللّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَیْئًا وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (آل عمران(3): 64).

در این آیه، آن چه انسان ها به آن دعوت شده‌اند، عبودیت خدا و عدم شرک به اوست، و همین دو امر (1. عبودیت: ملازم با توحید و پذیرش رسالت 2. عدم شرک)، معیار مسلمانی معرفی شده است. جالب اینجاست که پیامبر اسلام هنگامی که «قیصر روم» را به اسلام دعوت کرده بود، دقیقاً همین آیه را برای او نوشته و توسط «ابوسفیان» به «هرقل» ارسال کرده بود (بخاری، 1401ق، ج4، ص4). این ماجرا، گواه آن است که نسخه ورود هرقل به دین مقدس اسلام، تنها شرک نورزیدن و عبودیت خدا بوده است (ابن حنبل، بی تا، ج1، ص263؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ج5، ص165؛ بیهقی(الف)، بی‌تا، ج9، ص178؛ طوسی، 1409ق، ج2، ص488؛ زمخشری، 1385ق، ج1، ص435؛ ابن جریر الطبری، 1415ق، ج3، ص410) و یا به تعبیر ابن تیمیه، اول آیه «ایمان» و آخر آن «اسلام» است (ابن تیمیه، 1404ق، ج2، ص225).

همچنین در آیه سوم می فرماید: (وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَیْنَا وَأُنزِلَ إِلَیْکُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُکُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (عنکبوت(29): 46).

این آیه مشتمل بر دو مقدمه و یک نتیجه است. یعنی «ایمان به آیات وحی» و «وحدانیت خدا» نتیجه‌اش اسلام است. پس کسی که به کلمه توحید اقرار کند و به آیات قرآن ایمان بیاورد، مسلمان است و از همه مزایای مسلمان شدن برخوردار می‌گردد. بنابراین، چنین کسی در امان بوده و جان و مال او در این دنیا محترم است، چنانکه در آخرت نیز اهل بهشت خواهد بود (زخرف(43): 69 و70).

گرچه در این آیه موضوع رسالت صریحاً مطرح نیست و طبعاً کسی که رسالت پیامبر را انکار کند کافر است، اما ایمان به آیات وحی، همان اقرار به رسالت پیامبر است.

به گفته ابن تیمیه، در این آیه دو چیز موضوع سخن پیامبر است، یکی «ایمان» و دیگری «اسلام» که موجبِ احترامِ خون انسان می گردند، چنان که در جای دیگر نیز ایمان به آیات قرآن و اسلام را ملاک ورود به بهشت قرار داده است (ابن تیمیه، 1404ق، ج2، ص225).

اساساً این آیه در جایی نازل شده که برخی از اهل کتاب، اسرائیلیات را نزد اصحاب نقل کرده و قصد داشتند اصحاب را به کفر نزدیک کنند، که پیامبر در این باره به آنان هشدار داده و فرموده است: هر گاه اهل کتاب چیزی برای شما نقل کنند، نه آنان را تصدیق کنید و نه تکذیب؛ بلکه بگویید ما به چیزی که بر ما و شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما و خدای شما واحد است و ما تسلیم او هستیم. سپس فرمود: اگر گفتار آنان باطل باشد، شما آنها را تصدیق نکرده اید و اگر گفتار آنان صادق باشد، شما آنها را تکذیب نکرده اید (زمخشری، 1385ق، ج3، ص208).

بر این اساس، پاسخ صحیح به پرسش های اهل کتاب به طوری که گرفتار کفر نشوید، آن است که بگویید اولاً ما ایمان داریم به آنچه بر ما و شما نازل شد، و ثانیاً خدای ما و خدای شما واحد است و این دو عنصر، حافظ اعتقادات و اسلامِ شما در برابر مجادلات اهل کتاب است. پس می بینیم که پیامبر اکرم(صلی ا علیه وآله) چگونه مرز بین کفر و اسلام را مشخص کرده است.

در آیه نود و چهارم می فرماید: (لاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً) (نساء(4): 94).

شأن نزول آیه در باره «مرداس بن نهیک» است، آنگاه که رسول گرامی اسلام پس از «خیبر»، فرمانده جوانش «اسامة بن زید» را با سپاهش به سوی یهودیان «فدک» گسیل داشت تا آنان را به اسلام دعوت کند. مرداس که یهودی بود، از خبر عزیمت لشکر اسامه اطلاع یافت، لذا فرزندانش را در بلندای کوه پناه داد

و خود به سوی اسامه آمد و شهادتین را بر زبان جاری ساخت. اما اسامه اسلام او را نپذیرفت و همانجا او را به قتل رساند. این خبر به گوش پیامبر رسید، سخت ناراحت شد، رو به اسامه کرده و فرمود: چرا اسلام او را نپذیرفتی؟ اسامه گفت: او از ترس مال و جان خود اسلام آورد و اسلامِ او واقعی نبود. پیامبر فرمود: پس چرا قلب او را نشکافتی تا ببینی در درون او چه می گذرد؟ اسامه اظهار ندامت کرد و از آن پس، در هیچ جنگی با مسلمانان شرکت نکرد (طبرسی، 1415ق، ج3، ص163).

در این گزارش، به خوبی پیداست که ما مأمور آگاهی از درون افراد نیستیم، بلکه ملاک مسلمان شدن، ظاهر افراد است، پس اگر کسی همین قدر که به حسب ظاهر اقرار به شهادتین کند، حکم به مسلمانی او می شود و نیازی به جستجوی بیشتر نیست.

بدیهی است در این باره آیات دیگری مانند: (بقره(2): 208و285)، (نساء(4): 136)، (آل عمران(3): 19، 20و85) وجود دارد که به دلیل اختصار از ذکر آنها خودداری میگردد.

مفهوم «اسلام» در سنت پیامبر(صلی ا علیه وآله)

در سنت نبوی، معیارهای مشخصی برای مسلمان شدن بیان شده است که در این قسمت به احادیث وارده اشاره می کنیم:

در روایات اسلامی اقرار لسانی به شهادتین در ورود به اسلام کافی شمرده شده است و اگر در بعضی از احادیث (بخاری، 1401ق، ج1، ص8) می بینیم که علاوه بر شهادتین، نماز، روزه، زکات و حج نیز آمده، برای بیان مراتب بالای اسلام و ایمان است. چنانکه از صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، بی تا، ج1، ص34)، مسند ابن حنبل (ابن حنبل، بی تا، ج1، ص27)، سنن ترمذی (ترمذی، 1403ق، ج4، ح2736، ص119)، سنن نسایی (نسایی، 1348ق، ج8، ص107) و بسیاری از منابع متأخرتر نیز شبیه این روایات نقل شده است.

در سال هشتم هجرت هنگامی که مکه فتح شد، مردم برای مسلمان شدن و بیعت با پیامبر9(صلی ا علیه وآله) در خانه «سمره» نزد آن حضرت شرفیاب می شدند. «اسود» برای مسلمان شدن نزد رسول خدا آمد و قبل از اقرار به اسلام، از آن حضرت در باره مفهوم اسلام پرسش نمود. رسول خدا در پاسخ فرمود: اسلام همان ایمان به خداست. عرض کرد: شهادت چیست؟ فرمود: شهادت به لا إله إلا ا و محمد رسول ا (حاکم نیشابوری، بی تا، ج3، ص296).

در گزارش دیگر، پیامبر خدا وقتی «معاذ بن جبل» را به «یمن» فرستاد تا مردم آن دیار را مسلمان کند، مفهوم اسلام را در شهادت لا إله إلا ا و رسالت خویش خلاصه کرد (بخاری، 1401ق، ج2، ص108). این گزارش در منابع متأخرتر مانند صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، بی تا، ج1، ص37)، سنن ترمذی (ترمذی، 1403ق، ج2، ص69) و المصنف (ابن ابی شیبة کوفی، 1409ق، ج3، ص8) نیز آمده است.

در گزارش «ابن عباس» نیز، هنگامی که گروه «عبدالقیس» برای مسلمان شدن نزد پیامبر آمدند، رسول خدا شهادت به لا إله إلا ا و محمد رسول ا، اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه رمضان و پرداخت خمس از غنیمت جنگی را در ورود به اسلام دخیل دانسته و سپس فرمود: اینها را حفظ کنید و به دیگران خبر دهید (ابن ابی شیبة کوفی، 1409ق، ج7، ص208).

در این روایات نشان داده شده که مسلمان شدن، تنها اقرار به شهادتین بوده است و اساساً در صدر اسلام کسانی که به اسلام تشرف می یافتند، نظیر ابی العاص بن ربیع (ابن هشام، 1389ق، ج2، ص303)، حارث بن ابی ضرار (ابن هشام، 1389ق، ج3، ص340)، اُسید بن أبی أناس(ابن عساکر، 1415ق، ج20، ص21)، سلمان فارسی (ابن عساکر، 1415ق، ج21، ص391)، عبدا بن سلام (ذهبی، 1407ق، ج2، ص32)، عمیر بن وهب (ابن هشام، 1389ق، ج2، ص308)، جارود بن بشر بن معلّی (ابن هشام، 1389ق، ج4، ص242) و سعد بن معاذ (ابن هشام، 1389ق، ج2، ص45)، مسلمان شدن آنها تنها اقرار به شهادتین بوده است، هر چند در برخی از اخبار، معیار ورود به اسلام، تنها شهادت به رسالت پیامبر معرفی شده است، نظیر مسلمان شدن جوان یهودی (شوکانی، 1973م، ج8، ص9) و آن چوپان بیابان گرد (طبرانی، بی تا، ج8، ص344)، اما واضح است که شهادت به رسالت پیامبر، مستلزم شهادت به وحدانیت خدا نیز هست.

حتی از بعضی از روایات استفاده می شود که افراد کر و لال نیز بی آن که لساناً چیزی بگویند، صرفاً با اشاره، اقرار به شهادتین می کردند. در حدیثی آمده است: مردی به همراه جاریه اش خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: بر من واجب شده رقبه مومنه ای آزاد کنم، آیا آزاد کردن این کنیز (که قدرت تکلم ندارد) کافی است؟ پیامبر خطاب به کنیز فرمود: خدا کجاست؟ کنیز با انگشتش اشاره به آسمان کرد. فرمود: من چه کسی هستم؟ او ابتداء به پیامبر اشاره کرد و سپس اشاره اش را به سوی آسمان برد، یعنی تو فرستاده خدا هستی. پیامبر رو به صاحب کنیز کرده و فرمود: آزاد کردن او کفایت میکند چون او جاریه مؤمنه است (بیهقی، بی تا، ج7، ص388).

در روایات شیعه نیز، مضامین مشابهی با آن چه در گزارش ها و احادیث اهل سنت مشاهده نمودیم، وجود دارد. یعنی در اینجا شرط اصلی ورود به دین اسلام، شهادتین معرفی شده است، هرچند مواردی مثل إقامه

نماز، پرداخت زکات، روزه رمضان، حج خانه خدا و ولایت اهل بیت در کنار شهادتین ذکر شده است، اما چنان که قبلاً یادآور شدیم، اینها همه اشاره به مراتب بالای اسلام و ایمان دارند و آن چه اصالتاً در مفهوم اسلام دخیل است، تنها شهادتین می باشد (کلینی، 1363، ج2، ح2، ص18، ح4، ص24 و ص25 و31؛ قاضی نعمان مغربی، 1383ق، ج1، ص69؛ صدوق، بی تا، ص310 و 311).

از مجموع آن چه در باره مفهوم اسلام آوردیم، روشن می شود که تحقق اسلام چیزی جز شهادت به توحید و رسالت نیست و در این باره بین مذاهب اسلامی، اتفاق نظر وجود دارد.

.....

سطح چهار حوزه علمیه قم و استاد سطوح عالی حوزه